

δ سیری در نهضت جدیدیه

سجاد طایری

مقدمه

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، پیشرفت‌های جامعه، هم زیستی مسلمانان و روس‌ها و نیاز به ارتباط با دیگر اقوام موجب تسلط شخصیت‌های مذهبی، نویسندگان و دانشمندان به تاریخ ادبیات عامه و فرهنگ اقوام مسلمان از یک سو و زبان روسی و فرهنگ و ادبیات غرب از سوی دیگر گردید. این امر به پیدایش جنبش «جدیدیه» بر اساس نوآوری و اصلاح‌گرایی در روند فرهنگی، آموزشی و سیاسی در مناطق مسلمان نشین روسیه‌ی تزاری شامل تاتارستان، قفقاز و آسیای مرکزی انجامید. از آن پس جنبش جدیدیه به عنوان جنبشی فرهنگی - اجتماعی با اتخاذ اهدافی اصلاح‌طلبانه در پی نوکردن شیوه‌ی زندگی مسلمانان بر آمد.

از اصول قدیم تا جدیدیسم

تا اواخر قرن نوزدهم، شیوه‌ی سنتی آموزش (اصول قدیم) که شامل مدارس ابتدایی می‌شد و عهده‌دار مرحله‌ی نخست امر تعلیم و تربیت بود، در میان مسلمانان رواج داشت. در این مدارس، خواندن و نوشتن، روخوانی قرآن، برخوانی برخی سوره‌ها و مقدمات علوم دینی تدریس می‌شد. اما با آغاز و شکل‌گیری جنبش جدیدیه، روشنفکران غرب‌گرای مسلمان روسیه که شیوه‌ی مذکور را پاسخگوی نیازهای جوامع رو به تحول خود نمی‌دانستند، از شیوه‌ها و اسلوب‌های نوین بهره‌بردند. از آنجا که اصول جدید برگرفته از نظام آموزش و پرورش غربی بود، آن را «جدیدچی»، «جدیدیست»، «جدید» و پیروان آن را تحت عناوینی نظیر «جدیدچی لیک»، «جدیدیسم» و «جدیدیه» مورد خطاب قرار دادند. البته هواداران جدیدیه در مناطق مختلف به نام‌های دیگری نیز خوانده شده‌اند. به عنوان نمونه در آسیای مرکزی با عنوان «ترقی خواهان»، «ترقی پروران»، «اصلاحات‌چیان»، «یاشلار» (جوانان)، «ضیالیلار» (منوران) و «اصول جدیدچی» نیز خوانده شده‌اند. همچنین پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به مناسبت فعالیت‌های سیاسی با عناوینی همچون «جوان بخارائیان» (بخاراییان جوان)، «حریت طلبان» و

«انقلابچیان» نیز نامیده شده‌اند. (۱) با توجه به اینکه اسلام تمام جنبه‌های زندگی یک فرد مسلمان را در بر می‌گیرد و برای هر مسئله‌ای راه حل و دستور خاصی دارد، شرایط جدید زندگی باعث می‌شد که فرد مسلمان خود را با شرایط زندگی اجتماعی سازگار کند. زیرا در این ایام مسلمانان در شهرها به ایجاد روابط اقتصادی و اجتماعی با غیر مسلمانان پرداخته بودند و با پدیده‌های جدید اجتماعی نظیر مجله، روزنامه، تئاتر، کنسرت و... رو به رو شده بودند. در واقع تغییرات اجتماعی جدید سبب شد مسلمانان شهرنشین به آموزش زبان روسی بپردازند و از پیشرفت‌های نوین بهره گیرند. مسائل فوق میان مسلمانان شهری که از لحاظ سواد در سطح بالاتری بودند و مسلمانان روستایی که از نظر سطح اعتقادات مذهبی نسبت به گذشته کمتر تغییر کرده بودند، شکاف ایجاد کرد. به همین سبب زمینه‌ی پیدایش جدیدها نخست در غرب فراهم آمد و سپس به سمت شرق گسترش یافت. زیرا پیشرفته تر بودن تاتارهای حوضه‌ی ولگا و شهر قازان نسبت به مسلمانان دیگر مناطق روسیه باعث ترویج آموزش و پرورش جدید در این منطقه گردید.

سردمداران جدیدیه

در واکنش به جریان مستحیل کردن تاتارها در جامعه‌ی روس که پس از استیلای روس‌ها بر منطقه آغاز شده بود، نهضتی فکری به سردمداری «عبدالناصر کورساوی» از علمای نواندیش تاتار در قازان شکل گرفت که از لزوم نگرشی نو به زندگی برای رهایی از قیومت جانبداری می‌کرد. کورساوی در کتابی با عنوان «الارشاد للعباد» که به زبان عربی نوشته بود، ضمن دفاع از آزادی اندیشه به نقد دنباله روی از گذشتگان پرداخته و از لزوم باز بودن باب اجتهاد دفاع کرده بود. می‌توان چنین اذعان کرد که در پرتو تلاش‌های کورساوی، جریان اصلاحگری دینی رواج یافت و نسل جوان را به ضرورت اجرای «اصول جدید» برای اصلاح مدارس متقاعد کرد. «اسماعیل گاسپرالی» (۱۸۵۱-۱۹۱۴) بنیانگذار اصلی جدیدها که در یکی از روستاهای باغچه سرای به دنیا آمد، در ۱۸۷۲ از طریق استانبول رهسپار فرانسه شد و پس از آنکه دو سال در پاریس و مدتی در استانبول اقامت کرد، به کریمه بازگشت و در فاصله‌ی سالهای ۱۸۷۸-۱۸۸۴ شهردار باغچه سرای شد. وی که در این مدت ضمن آشنایی با افکار ترقی خواهانه و محافل و شخصیت‌های فرهنگی و شیوه‌های آموزشی نوین در روسیه، عثمانی و اروپا با اندیشه‌های پان‌اسلاویستی موجود در روسیه نیز آشنا شده بود، با هدف بیدار کردن هم‌دینان و هم‌تباران خود به فعالیت همه جانبه‌ای پرداخت و از جمله مقاله‌ی بلندی با عنوان «مسلمان در روسیه؛ اهداف، اندیشه‌ها

و نظریات» منتشر ساخت. وی در این مقاله که بعدها به صورت رساله‌ای تجدیدچاپ شد، پس از اظهار اینکه حاکمیت روس برای اقوام ترک - تاتار، تمدن و معارف نیاورده و به آنها فایده‌ی مادی نرسانده است، به طرح این سوال پرداخته که آیا امکان روسی کردن مسلمانان روسیه و پدیدآوردن یک ملت روس وجود دارد؟ وی ضمن ارائه پاسخ منفی به این سوال، می‌افزاید که مسلمانان و ترکان به واسطه‌ی رژیم حاکم ناآگاه نگه داشته شده‌اند و اسیر سیاست روس‌ها گشته‌اند. گاسپرالی در ادامه مقاله‌ی فوق به طرح خواست‌های اصلی و اساسی نهضت جدیدیه پرداخته و مسائلی از قبیل توسعه‌ی مدارس ملی، اعمال اصلاحات در تعلیم و تربیت، تشکیل جمعیت‌های خیریه به منظور حمایت مالی از مراکز تعلیم و تربیت، انتشار مطبوعات ملی برای مورد خطاب قرار دادن همه‌ی ترکان روسیه، نو کردن شیوه‌ی زندگی مسلمانان، تأمین آزادی زنان مسلمان، تربیت روشنفکران ملی و... را مطرح نموده است.

جدیدیه؛ از قفقاز تا آسیای مرکزی

در حالی که جنبش جدیدها در قازان، کریمه و قفقاز که از نظر صنعتی، تجاری و شهرنشینی از پیشرفت نسبی برخوردار بودند زمینه‌ی مساعدی برای توسعه یافت، آسیای مرکزی که از نظر اقتصادی عقب مانده تر از مناطق مذکور بود، تا مدت‌ها به این جنبش بی‌اعتنا ماند. چنانکه حتی سفر گاسپرالی در ۱۸۹۳ به این منطقه نیز تغییر چندانی در اوضاع به وجود نیاورد. با این حال از سال‌های پایانی قرن نوزدهم و نخستین سال‌های قرن بیستم به رغم مقاومت سنت گرایان، جنبش جدیدها به کوشش رهبرانی نظیر احمد مخدوم دانش، محمود خواجه بهبودی، عبدالرئوف فطرت و منور قاری به صورت محدودی در آسیای مرکزی رو به توسعه نهاد. در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم در آسیای مرکزی نیز همانند تاتارستان و قفقاز سه نوع مدرسه وجود داشت. مدارس روسی یا رسمی (به عنوان مجری سیاست دولت در جهت روسی گردانی که فقط شمار کمی از کودکان طبقات بالای جوامع مسلمان را به خود جذب می‌کردند)، مدارس سنتی مستقل - که شمار آنها بسیار زیاد بود - و مدارس دو زبانه که مدارس روس - تاتار نامیده می‌شدند و در آسیای مرکزی به مدارس روس - محلی معروف شدند. در چنین مدارسی تعلیم و تربیت روسی و سنتی مسلمانان توأم بود. نخستین مدرسه از این نوع در دسامبر ۱۸۸۴ در تاشکند گشوده شد. دوره‌ی این مدارس چهار سال بود و انتظار می‌رفت که دانش آموزان در این مدت بتوانند به زبان روسی تسلط پیدا کنند و با تاریخ و فرهنگ روسی آشنا گردند. (۲) با این حال شمار کودکان مسلمان در این‌گونه مدارس نیز اندک بود. دلیل این امر سوءظنی بود که مردم مسلمان منطقه به مدارس روسی داشتند. با این حال مدارس روس - محلی در زمینه سازی مدارس اصول

جدیدی نقش مهمی ایفا کردند. نخستین بنیانگذاران مدارس اصول جدیدی در آسیای مرکزی، تاتارهای مهاجر بودند. در واپسین دهه‌ی قرن نوزدهم در خوقند و اندیجان مدارس تاتار وجود داشت و معلمان تاتار در فرغانه بر اساس اصول جدید به تدریس می‌پرداختند. گاسپرالی نیز در ۱۸۹۳ در سفری به ماوراءالنهر، نخستین مدرسه‌ی اصول جدیدی شهر سمرقند را بنیان نهاد. اگر چه جناحی از علمای محافظه کار به مخالفت جدی با مدارس جدید پرداختند و تعلیم و تربیت جدید را مغایر شرع قلمداد کردند، با این حال پای فشاری علمای اصلاح طلب و تلاش‌های جوانان ترقی خواه به اشکال مختلف نتیجه داد. به عنوان نمونه عده‌ای برای تعقیب مقاصد فرهنگی و سیاسی خود به تشکیل یک جمعیت زیرزمینی همت گماردند و عده‌ای دیگر برای تحصیل عازم قفقاز، کریمه، قازان روسیه و استانبول شدند. جدیدها که اسلام را جوهری پیوندبخش میان اقوام و مذاهب گوناگون می‌دانستند، پایبندی به اسلام را برای بهره‌وری از فضیلت‌های سازنده‌ی آن لازم می‌شمردند و بر آن بودند که با در نظر داشتن واقعیت‌های کنونی، به دستاوردهای دانش و فناوری پیشرفته در انطباق با توصیه‌های اولیه‌ی اسلام دست یابند. در واقع جدیدها احساس می‌کردند که مسلمانان دستخوش جهل و انحراف از دین شده‌اند و از حقیقت اسلام خبر ندارند. به عقیده آنها ترقی اسلام در گذشته به برکت سعی و غیرت مسلمانان بوده و تنزل امروزی آن به شومی بی‌سعی و بی‌غیرتی مسلمانان باز می‌گردد. از این رو پرهیز از تعصب و تنگ نظری و تلاش برای انطباق دانش مدرن با اسلام اولیه، از ویژگی‌های اخلاقی و عملی جدیدها به شمار می‌آمد. در چنین احوالی، تمام تحصیل‌کردگان روسیه و استانبول و تمام کسانی که زبان روسی می‌دانستند، روزنامه می‌خواندند، کودکانشان را به مدارس جدید می‌فرستادند و یا حتی کسانی که با این گونه افراد آمد و رفت می‌کردند، از سوی مخالفان سنتی با فتوای «جدید، کافر است» مواجه شدند. بر اثر این تحریکات، کار تعقیب و سرکوبی جدیدها و هواداران آنان ابعاد گسترده‌ای یافت و دست یافتن به مطبوعات و کتاب‌های جدید در امارت بخارا کار دشواری گردید. از این پس سازماندهی نظام آموزش و پرورش نوین زیرزمینی رواج یافت و با وجود مانع‌تراشی‌ها و تعطیل کردن‌ها، مدارس جدید در بخارا و دیگر مناطق آسیای مرکزی توسعه یافت. در واقع این شرایط بیش از هر چیز نمایانگر ساختار اقتصادی - اجتماعی و دوام نفوذ ذهنیت قدیمی در آسیای مرکزی و در مقایسه با قازان، کریمه و قفقاز بود. چنانکه آمار نیز نشان می‌دهد، در حالی که در آستانه‌ی ۱۹۱۰، تعداد مدارس اصول جدیدی در سایر مناطق مسلمان نشین روسیه به پنج هزار باب رسیده بود در آسیای مرکزی به یکصد باب هم نمی‌رسید. تحت چنین شرایطی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، افزون بر مدارس جدید،

انتشار مطبوعات و پیدایش گونه‌های نو در زمینه‌ی ادبیات نیز موجب شکل‌گیری تحولاتی در مضامین و سبک‌های ادبی گردید و بدین ترتیب ادبیات ماوراءالنهر وارد مرحله‌ی نوینی شد که از آن با عنوان «ادبیات جدیدیه» یاد می‌شود. (۳) احمد مخدوم دانش به عنوان سردمدار این ادبیات، راه نو و اسلوب تازه‌ای ایجاد کرد و گروهی از سخنوران را در اطراف خود گرد آورد. در این ایام روزنامه‌ی بخارای شریف توسط دو تن از اعضای جمعیت مخفی تربیه در ۱۹۱۲ به زبان فارسی انتشار یافت و به عنوان مبلغ تعلیم و تربیت مبتنی بر «اصول جدید» از قلم روشنفکرانی نظیر عینی و فطرت نیز بهره‌برد. جدیدها حتی از نمایش نیز به مثابه‌ی وسیله‌ای برای ترویج و پیشبرد اهداف خویش در آسیای مرکزی استفاده می‌کردند. آنان تئاتر را مکتب فرزندگان عبرتخانه، مجلس وعظ و اصلاح و محل درمان دردهای جامعه می‌پنداشتند و آن را همانند مدرسه و روزنامه نشانه‌ی ترقی و تمدن به حساب می‌آوردند.

جدیدها و انقلاب روسیه

در پی انقلاب بلشویکی در روسیه، اکثر قدیمی‌ها طرفدار دولت تزاری بودند. گروهی از جدیدها هم که طرفدار حفظ روسیه‌ی متحد با خودمختاری فرهنگی مسلمانان بودند، مخالف بلشویک‌ها و عده‌ی کمی از آنان طرفدار انقلاب بلشویکی بودند. (۴) از سوی دیگر احزاب سوسیالیست روسیه، نهضت جدیدها را جنبش نوگرایی در بین مسلمانان ارزیابی و در مقابل احزاب راست از آن جانبداری می‌کردند و از این رو از همان سال‌های انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه مناسبات دوستانه‌ای بین آنها ایجاد شد و جدیدها نیز از عوامل تسهیل‌کننده‌ی سلطه‌ی کمونیست‌ها بر مناطق مسلمان نشین روسیه بودند. وقوع انقلاب ۱۹۱۷، موجب بروز تغییراتی شد و جدیدهای سراسر مناطق مسلمان نشین روسیه از جمله جدیدهای آسیای مرکزی - که فعالیتشان تا آن تاریخ غالباً جنبه‌ی فرهنگی و آموزشی داشت - را به مبارزه‌ی سیاسی کشاند. در بخارا ایلچی‌خانه‌ی روس و دولت امیر بخارا تحت تأثیر فضای انقلابی به قبول تقاضاهای اصلاحی جدیدها پرداختند و حتی برای جلوگیری از گسترش اعتراض‌ها لایحه‌ی اصلاحاتی را که در ایلچی‌خانه تهیه شده بود را به تصویب امیر بخارا رساندند. (۵) با این حال «فرمان اصلاحات» که در بردارنده‌ی وعده‌ی اصلاحات محدودی بود، چندان مورد استقبال جدیدهای جوان - که اینک خود را «بخارائیان جوان» می‌نامیدند - قرار نگرفت. (۶)

در سوی دیگر، مخالفان اصلاحات، امیر را به حمایت از شریعت دعوت کردند و خواستار اعدام جدیدها شدند. (۷) در نتیجه امیر نیز اصلاحات وعده داده شده را به بهانه‌ی مغایرت با شرع، ملغاً ساخت و اوضاع به دوران پیش از انقلاب ۱۹۱۷ باز گرداند. سختگیری‌های فوق‌بسیاری از فراریان را

بر آن داشت که برای رهایی از استبداد امیر و استعمار روسیه به همدستی با انقلابیون روسی تمایل پیدا کنند. از این رو حزب بخارائیان جوان برای سرنگون کردن امیر بخارا - که پس از انقلاب اکتبر با ظلم و ستم بیشتری حکم می‌راند - و جلوگیری از سرایت بلشویسم به قلمرو خویش به همدستی با نیروهای ضدشوروی و خلل رساندن به حکومت شوروی در ترکستان پرداختند؛ اما این مسئله در نهایت به سرکوب خونین جدیدها و هوادارانشان در آسیای مرکزی انجامید. بدین ترتیب جنبش جدیدها که ابتدا جنبه‌ی فرهنگی و آموزشی داشت، پس از انقلاب ۱۹۱۷ به مبارزه‌ی سیاسی گسترده‌ای مبدل شد که با گذشت زمان به سازمان‌ها، احزاب و ایدئولوژی سیاسی برای کسب استقلال دست یافت. در سال‌های پس از انقلاب نیز اگر چه در دهه اول، حکومت در زندگی مذهبی مردم دخالت نمی‌کرد، اما از سال ۱۹۲۷ که اوضاع تغییر کرد و دین ستیزی سرلوحه‌ی برنامه‌های دولت کمونیستی گردید، جدیدها نیز سرکوب شدند. به‌طور کلی جنبش جدیدها در تحقق بخشیدن به شعار «اتحاد در زبان و فکر و عمل» که گاسپرالی آن را مطرح کرده بود، ناموفق ماند و نتوانست بر واقعیت پراکندگی جغرافیایی فائق گردد و در برابر بولشویسم از خود دفاع نماید.

جدیدها که به دنبال اهدافی نظیر تغییرات بنیادی در نگرش و شیوه‌ی زندگی مسلمانان برای دستیابی به عظمت و افتخار از دست رفته تعریف مجدد تاریخ و درس عبرت گرفتن از تاریخ با پذیرش روش‌شناسی تحلیلی، توجه مجدد به اسلام به مثابه‌ی نیروی فرهنگی به گونه‌ای که همچنان نیروی سازمان‌دهنده‌ی رفتار انسانی باقی بماند، بازسازی شکلی و محتوایی نظام آموزشی، افزایش حضور بانوان در اجتماع و تقویت تولید مادی برای پایان دادن به رکود اقتصادی بودند، هرگز نتوانستند به‌طور کامل جانشین شیوه‌ی سنتی تفکر گردند و اهداف عالی خود را جامه عمل بپوشانند. در نتیجه در دوره‌های مختلف حکومت شوروی، با جدیدیه و جدیدها برخوردهای متفاوتی صورت گرفت. به عبارتی می‌توان تعریفی که در دایره‌المعارف رسمی اتحاد جماهیر شوروی از جدیدیه صورت گرفت را مبنای تعریف این نهضت در دوران اتحاد کمونیستی محسوب نمود. این دایره‌المعارف نهضت جدیدیه را جنبشی سیاسی با گرایش ایدئولوژیک بورژوا - لیبرالی، ضدانقلابی، دارای تمایلات پان‌ترکیستی و پان‌اسلامیستی ارزیابی کرده است و ضمن اشاره به اصلاح طلبی جدیدها در زمینه‌ی آموزش و پرورش، مدعی شده است که آنان تنها از اصلاحات محدود اسلامی و از برچیدن بقایای فئودالیسم به منظور زمینه سازی برای رشد و توسعه‌ی بورژوازی جانبداری می‌کرده‌اند و در تلاش برای بازسازی توده‌ها از از فعالیت‌های انقلابی، به‌طور ضمنی به دفاع از حکومت تزاری نیز پرداخته‌اند. مورخان

شوروی نیز تلقین می‌کردند که مترقی ارزیابی کردن جدیدها دور از واقع‌بینی است؛ چرا که آنان نه تنها از مردم دفاع نمی‌کردند بلکه ضدمردم بودند. استقلال و خودگردانی را نیز از آن روی می‌خواستند که تنها خودشان زحمتکشان را تاراج کنند. (۸)

نتیجه‌گیری

نهضت جدیدیه به سبب نقش بسزایی که از نظر فرهنگی اجتماعی و سیاسی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و دهه‌های نخست قرن بیستم در مناطق مسلمان نشین روسیه داشت، یک بار دیگر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار گرفت. در این راستا اعاده‌ی حیثیت از جدیدهای محکوم شده در دوره‌ی استالین، به ویژه از جهت بازیابی هویت ملی در کشورهای تازه به استقلال رسیده آغاز شد و این جریان به عنوان منبع الهام بخش جنبش‌های ملی به ویژه در جنبش جبهه‌ی خلق جمهوری آذربایجان، جنبش ارک ازبکستان و جنبش‌های بیداری در قازان و کریمه نمود عینی یافت. از این رو تحقیقات گسترده‌ای برای بازشناسی رهبران فکری و سیاسی جدیدها، تجدید چاپ و انتشار آثار آنان و برگزاری همایشی در مورد گاسپرالی در مارس ۱۹۹۱ آغاز شد. البته این جریان فکری همچنان مخالفان خود را نیز به همراه دارد. به عنوان نمونه «جریان نو قدیمی»، جدیدها را متهم به تسلیم در برابر فشار فرهنگی اروپا می‌کنند و از ترویج اندیشه‌های قدیمی در جامعه حمایت می‌نمایند. گروهی دیگر در برابر این دو جریان قد علم کرده و ضمن رد جریان‌های قدیمی گرا، جدیدی گرا و صوفی گرا به تبلیغ گرایش‌های سلفی‌گرایانه‌ی وهابی می‌پردازند.

منابع:

۱. محمدجان شکوری، محمد شریفجان مخدوم صدرضیا؛ روزنامه‌ی صدر ضیاء: وقایع نگاری تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف طی نیمه‌ی پایانی امارت خانات منغیت، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹
2. Adeb Khalid, The politics of Muslim cultural reform: Jadidism in Central Asia, Berkeley, 1998, p. 157
۳. رحیم مسلمانیان قبادیانی ستاره‌های پامیر: آشنایی با تنی چند از ادیبان معاصر تاجیک، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۶
۴. آلکساندر بینگسن و ماری براکس آپ مسلمانان شوروی: گذشته حال و آینده، ترجمه: کاوه بیات، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۲۴
۵. صدرالدین عینی، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۴
۶. همان، ص ۹۴-۹۹ و ۱۰۹
۷. صدرالدین عینی، یادداشت‌ها، چاپ سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۸۱۶-۸۱۷
۸. باباجان غفوروف، تاجیکان، دوشنبه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۱۹